

فرهنگ پارسی

بقلم آقای محمود عرفان

دو سال قبل مسافری از هندوستان بپهران آمد و از جمله کتابهایی که همراه داشت « فرهنگ آندراج » بود. نگارنده چون اسم چنین کتابی را شنیده بودم و میل داشتم آنرا ببینم با اشتیاقی تمام مسافر را یافتم و کتابرا بعاریت گرفتم

این کتاب حاوی لغات فارسی و عربی و ترکی و هندیست که تدریجاً وارد زبان فارسی گردیده و تقریباً بیست سال قبل با چاپ سنگی در سه جلد در هندوستان بطبع رسیده و قطع و ضخامت هر جلدی برابر « فرهنگ انجمن آرای ناصری » است

از زمانیکه سلطان محمود غزنوی مملکت پهناور هندوستان را در نوردید زبان فارسی در آن سر زمین حکومت کرد و هر شاعر بزرگی که خواست افکار خویش را در سلك نظم بیاورد زبان فارسی را اختیار نمود بحدی نفوذ این زبان دامنه گرفت که اکثر دواوین شعرای فارسی و اغلب فرهنگ های فارسی در مطابع هندوستان بچاپ رسید ولی بد بختانه این رونق و شکوه زبان فارسی در هندوستان دیر نپائید و از یکقرن قبل هم شعرائی که در هند نشیمن دارند کمتر شعر فارسی گفته و هم کتب فارسی کمتر بطبع رسیده بطوریکه هرگاه کتابهای فارسی را که امروز در هندوستان طبع میشود باینجاه سال قبل مقایسه کنیم میتوان گفت که پنجاه مرتبه تنزل کرده است (۱)

(۱) شاید بعضی تصور کنند که اگر مطبوعات فارسی در هندوستان تنزل نموده در ایران ترقی کرده یعنی کتابهاییکه سابقاً در هند چاپ میشد امروز در ایران بطبع میرسد ولی نه چنین است. در هندوستان ترجمه تاریخ طبری، شاهنامه، نظامی، منوچهری، مثنوی و دیوان ملای روم، سنائی، عطار، حافظ و سعدی، صائب تبریزی، برهان قاطع، غیث الله و غیره چاپ میشد ولی امروز در ایران رکامبول و یک مشت

سابقاً زبان فارسی بقدری در هندوستان اعتبار و رواج داشت که ممکن است بگوئیم هرگاه (ناگور) شاعر معروف و معاصر هند در دو قرن قبل میزیست قسمتی از منظومات عالمگیر خود را بزبان فارسی میسرود اما امروز که این زبان شکوه سابق را از دست داده تألیف و طبع کتاب مفصلی مانند فرهنگ آنند راج باعث تعجب نگارنده گردید و چون دیباچه آنرا خواندم معلوم شد کتاب مزبور در پرتو تشویق و حمایت یکنفر از راجه های دانش دوست نوشته شده و همان راجه بلند همت مخارج طبع و نشر آنرا نیز بعهده گرفته است. نگارنده اطلاع نداشتم که در طهران یکنفر هم میتواند وجود داشته باشد که بدون هیچ اجرو بدون هیچگونه حمایت و تشویق عمر خویش را در تألیف فرهنگی صرف کند که هم جامعتر و هم مرغوبتر از فرهنگ آنندراج باشد

این فرهنگ گمنام که مؤلفش مرحوم میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباقست دارای صد و پنجاه و هشت هزار و سیصد و هشتاد و یک لغت میباشد که پنجاه و هشت هزار و هشتصد و هفتاد آن فارسی و مابقی عربی و بعضی لغات ترکی و فرنگی است که در زبان عامه وارد شده مثل (بیلاق و سماور)

این کتاب در سه جلد و سه هزار و دویست و پانزده صفحه تمام

کتاب کلاسی که حال آنها برمه معلوم است بطبع میرسد. اگر در کتابهای کلاسی طهران نظیر یکدسته تألیفات نفیس آقای میرزا عبدالعظیم خان نگرانی وجود داشته باشد انحطاط مطبوعات طهران را سلب نمیکند زیرا بقول طلاب قدیم «حکم بر اغلب وارد میشود» و اگر همت اوقاف «گیب» و مستشرقین عالمیقام نبود کتابهای ذیقیمت فارسی که در فرنگستان چاپ شده برطاق نسیان باقی میماند و امروز کتابهای چاپ شده فارسی منحصر بود بکتابهاییکه سابقاً در هندوستان بطبع رسیده و کتابهای کلاسی و زمانهاییکه امروز در طهران چاپ میشود و میان مردم منتشر است

میشود و مانند اکثر کتب لغت بحروف ابتری منظم گردیده و لغات عربی و سایر لغات بیگانه را در ضمن لغات فارسی ضبط میکنند و چون لغتی را ذکر مینمایند تمام لغات مترادف آنرا قید میکنند و برای اینکه لغات فارسی از عربی مشخص باشد جلوه لغات عربی حرف (ع) و جلوه لغات فارسی سه نقطه گذارده است. مثلاً در لغت آف مینویسد «آف (۱) * گرمی و حرارت و شعله و تابش و روشنائی و رونق و برتو و بخار و غبار و عفونت و پوسیدگی و کند» در کلمات عربی اول بذکر معنی و استعاره اصلی آن پرداخته سپس مفهومی را که در زبان فارسی پیدا کرده است ذکر میکنند مثلاً در لغت کنایه مینویسد «ع کنایه گفتن سخنی که بر غیر موضوع خود دلالت کند و یا لفظی گفتن و غیر مدلول علیه آنرا اراده کردن و یا گفتن سخنی بلفظی که معنی حقیقی و مجازی آن هر دو برابر باشد بق * کنوت کذا بمن کذا و یا کنیت بکذا بمن کذا و کنی فلاناً ابا عمرو او بابی عمرو و فلاناً ام کلثوم و نام کلثوم کنیه و کنیه نامید فلان مرد را ابا عمرو و فلانزرا ام کلثوم و الفعل من ضرب و نصر و بق فلان یکسبی بابی عبدالله مجهولاً و لا یقال یکسبی بعبدالله» «کنایه (۱) مأخوذ از تازی سخنی که بر غیر معنی موضوع خود دلالت کند و سخن پوشیده که معنی آن صریح و ظاهر نباشد»

چنانچه این فرهنگ بطبع رسد برای ادبیات فارسی و معانی سخنانی که امروز معمول است هم از فرهنگهای فارسی که تا کنون بطبع رسیده و هم از قاموس های عربی بی نیاز میشویم. بعلاوه معانی پاره ای کلمات عربی را که در زبان فارسی مفهوم ثانوی پیدا نموده و هیچ کتاب لغتی نه فارسی و نه عربی متعرض آنها نگردیده مییابیم و چون این کتاب

* (۱) علامت اسم

* * * بق محفف یقال

بعد از مراجعه بکتاب لغتی که امروز در دسترس ماست تألیف گردیده از جمع آوری فرهنگ های متعدد مستغنی خواهیم بود مثلاً کلمه (تف) را که در فوق ذکر کردیم اگر بفرهنگ برهان قاطع رجوع کنیم نوشته است « تف بفتح اول و سکون ثانی بخار و حرارت و گرمی را گویند و روشنی و برتو را هم گفته اند و بمعنی عفونت هم هست و بضم اول آب دهن انداختن باشد »

در فرهنگ انجمن آرای ناصری مینویسد « تف بفتح بخار و گرمی و بمعنی روشنی و برتو نیز آمده ... » فرهنگ انجمن آرا برای هر یک از لغات مترادف (تف) شعری شاهد میآورد

فرهنگ مرحوم میرزا علی اکبر خان مانند کتب لغت مفصل اروپائی هر حرفی را اینگونه شروع میکنند « ش - حرف شانزدهم از الفبای پارسیان و حرف سیزدهم از الفبای ایشی و حرف بیست و یکم از الفبای ابجدی و آنرا شین تلفظ کنند و شین منقوظه و شین معجمه و شین قرشت نیز نامند و در حساب حمل سیصد باشد »

خوشبختانه در اصول تألیف و تنظیم این کتاب بیش از سه نقص نمیتوان یافت

اول - چون لغتی را ذکر میکنند نه برای آن و نه برای لغات مترادفش شواهدی ذکر نمینمایند اگر برای هر لغتی و هر مترادفی شاهدی از نظم یا نثر اساتید سخن میآورد بر اعتبار کتاب افزوده میشود

دوم - هرگاه برای هر لغتی متوازی ذکر میکرد مثلاً نوشته میشود « تف بر وزن کف » یا تف بفتح اول و سکون ثانی هر چند بر حجم کتاب میافزود ولی بهمان اندازه ارزش آنرا زیاد میکرد . اگر چه مؤلف هر لغتی را با اعراب ضبط فرموده ولی اعتبار ذکر وزن بیش از ضبط اعرابست بعلاوه ممکن بود هم اعراب را ضبط کرد و هم وزن لغت را ذکر نمود

سوم -- چنانچه در متن یا مقدمه کتاب کتبی که مآخذ و مراجع مؤلف بوده است یادداشت شده بود اهمیت کتاب چندین برابر بیش میگردید. از قرار مذکور مؤلف با همت آن پس از فراغت از کار در نظر داشته است مقدمه مفصلی در خصوص تاریخ زبان و صرف و نحو آن و کتبی که اسناد کتاب بوده است بنگارد ولی زمانه با او یاری نکرده و اجل مهلتش نداده است و چون مسوده های مؤلف با کتابهای ایرانی و عربی و فرنگی که در تالیف کتاب مستند بوده است محفوظ و منظم باقی مانده این نقیصه را در موقع طبع کتاب میتوان رفع کرد

با این حال باز کتاب مزبور بهترین و جامعترین فرهنگی است که در زبان پارسی نوشته شده و هر کس بطبع آن مبادرت کند بهمان اندازه که مؤلف بزرگوارش بفارسی زبانان منت دارد او نیز باین زبان خدمت کرده است.

شکایت شاعر

قای شیرازی

گر تاج زر نهند ازین پس بسر مرا	بر درگه امیر نیستی دگر مرا
عزت چو در قناعت و ذلت چو در طعم	باید قناعت از همه کس بیشتر مرا
نفل امید من بمنثل شاخ بید بود	ورنه چرا نداد بگیتی ثمر مرا
.....
راه عراق امن و طریق حجاز باز	وحدت طریق راه و قضا راهبر مرا
عوری لباس و پیهتری مایه جوع قوت	تسلیم هممنان و رضا همسفر مرا
زین پس بیجرو بر بتجارت سفر کنم	سرمایه فضل ایزد و کالا هنر مرا
خورشید سان بشرق و مغرب سفر کنم	تازان سفر فروده شود فال و فر مرا
از روز و شب گریزم اگر بهر روشنی	باید کشید منت شمس و قمر مرا
جائی روم که بر تو خورشید و مه در آن	بر فرق می تشابد شام و سحر مرا
آوخ که جنس فضل کساد است ورنه بود	نقد سخن رواجتر از سیم و زر مرا